

حدیث کرامت

محمد فرحزاد



استاد بی نظیر و بی جانشین ایرج افشار در چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ در سن ۸۵ سالگی در گذشت و به خاندان بزرگ و عالم خود و بزرگان علم و ادب ایران زمین پیوست. خبر را دوستان پیامک زدند و چند تن هم به صورت تلفنی اعلام کردند. به هنگام با خبر شدن از این واقعه، اندوهی سخت مرا فرا گرفت. قلب این مرد بزرگ طی عمر پربارش همیشه برای ایران و ایرانی می تپید و زحمات و خدماتش در تاریخ ایران کم نظیر بلکه بی نظیر بود. صاحب این قلم خاطرات و یادگاریهایی چند از این استاد بزرگ فرهنگ دوست و مشوق علم و فرهنگ دارد که به اختصار بیان می شود.

از دید بنده استاد ایرج افشار جهانی از دانش، فرهنگ، علم و اطلاعات درباره ایران و کتاب در خود داشت که هر کس به فراخور خود از این خرمن خوشه چینی می کرد. نخستین آشنایی راقم با این استاد بزرگوار به زمانی می رسد که بنده تحصیل در دوره کتابداری دانشگاه تهران را شروع کرده بودم. در همین وقت بود (حدود ۱۳۷۲ ش) که کتابی به سفارش ناشری در حوزه کتابداری و اطلاع رسانی با عنوان کتاب شناسی اطلاعات و ارتباطات تدوین کردم و آماده چاپ شده بود. به یک باره به فکر فرو رفتم که مقدمه ای برای این کتاب نیاز است که با مضامین و درون مایه آن بخواند و چند و چون و تاریخ این حوزه را برای مخاطبان روشن کند.

کتاب فهرست مقالات فارسی استاد ایرج افشار (جلد چهارم، ۱۳۶۹) به تازگی منتشر شده بود و آن را در دست بررسی و مطالعه داشتم. با مرور بیشتر و ورود در این اثر مرجع متوجه ایران دوستی و تبحر وافر گردآورنده بر فنون کتاب شناسی و تسلط کامل او بر مضامین و چارچوب کارش شدم. همچنین با مرارت هایی که برای تدوین این فهرست کشیده بود، آشنا شدم. این اولین آشنایی صاحب این قلم با استاد ایرج افشار بود. البته این موضوع هم بر من روشن بود که ایرج افشار از بنیان گذاران علم کتابداری و کتابخانه داری در ایران است و بسیاری از کارهای بنیادی را او در این حوزه انجام داده بود.

استاد افشار در مقدمه فهرست مقالات فارسی با ژرف اندیشی به بعضی از کاستی ها و احتمالات کمبودهای کارش اشاره کرده، در ادامه تقاضا کرده بود تا مدیران و صاحبان نشریه های ایرانی، مجله های خود را به نشانی صندوق پستی شخصی استاد بفرستند. (فهرست مقالات فارسی) با ژرف اندیشی به بعضی از کاستی ها و احتمالات کمبودهای کارش اشاره کرده، در ادامه تقاضا کرده بود تا مدیران و صاحبان نشریه های ایرانی، مجله های خود را به نشانی صندوق پستی شخصی استاد بفرستند. (فهرست مقالات فارسی، ج ۴، ص

بیست و سه) این بنده تازه کار هم از این فرصت استفاده کرده و دل به دریا زدم و طی نامه ای از استاد خواستم برای کتاب در دست تدوینم مقدمه ای فراهم کنند و برایم بفرستند. ایشان هم با بزرگواری و روی خوش پذیرفتند و پس از آشنایی با مضامین اثر در دست تألیف، مقدمه ای تاریخ گونه نسبت به شروع این علم در ایران و تلاش های اولیه برای سروسامان دادن آن و دیگر جزئیات نوشتند که در آغاز کتاب با عنوان پیش گفتار چاپ شد. (رجوع شود به: کتاب شناسی اطلاعات و ارتباطات، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۳، صص ۹-۱۴).

از آن زمان با استاد ایرج افشار پیوند عاطفی و استاد و شاگردی برقرار شد. گاهی مکاتبه می شد و پاسخ سؤالی را تقاضا می کردم و برخی اوقات حضوری خدمتشان می رسیدم. نشریات و کتاب های استاد هم آن هایی که به وسیله بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی چاپ می شد و نیز نشریه آینده برایم فرستاده شده و بنده شرمندۀ این همه لطف و کرامت استاد شدم. این اواخر هم به وسیله دوستی که به دیدار استاد نایل شده بود یادنامه فرزند از دست رفته شان بابک با عنوان کتابفروشی برایم فرستاده شد. یادش به خیر و نیکی.

درباره یک طرح ناتمام با استاد افشار ذکر این چند سطر لازم آمد: در تهران به لطف دوست فرهنگ پرورم سید فرید قاسمی، در نشریه وزین رسانه چندی همکاری ناچیزی داشتم. استاد افشار به واسطه دوستی عمیق خود با فرید قاسمی گاهی به دفتر نشریه می آمد و بنده هم از نعمت هم سخنی با ایشان برخوردار بودم. در همین بین استاد پیشنهاد تجدید نظر در فهرست نامه کتاب شناسی های ایران

که ویرایش نخست آن به سال ۱۳۴۲ ش چاپ شده بود را دادند و فیش‌ها و مدخل‌های فراهم شده خود را برای بررسی به وسیله دوستم فرید قاسمی در اختیارم گذاشتند. این بنده به دلیل مشغله فارغ‌التحصیلی و مراجعتم به مشهد نتوانستم چندان که باید در جهت تکمیل آن کار بکوشم. فقط با الفبایی کردن فیش‌ها و جدا کردن فیش‌های تکراری آن اقدام کردم. یادم هست استاد ایرج افشار از هر کس که فیشی گرفته بود نامش را در ذیل آن فیش آورده بود و این برایم تازگی داشت. نام دوست دانشورم آقای احمد شعبانی خیلی تکرار شده بود. بنده ناتوان در فرصتی مناسب جعبه فیش‌ها را به وسیله دوست دیرین فرید قاسمی تحویل دادم. استاد ایرج افشار در برابر این کار، هر بار که یادی از این کتاب‌شناسی شد برای قدرانی از زحمات ناچیز ما یادی از دوست دانشمند فرید قاسمی و این بنده فرموده و ما را شریک در تألیف خود می‌دانست. یک بار در مقدمه همان کتاب بنده کتاب‌شناسی اطلاعات و ارتباطات (ص ۱۰) و دیگر بار در هنگام تحویل و فهرست کردن کتابخانه شخصی خود برای ارائه به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در مجله بخارا، ش ۱۸ (خرداد و تیر ۱۳۸۰)، ص ۶۸ به این موضوع پرداخت. این کار استاد موجب شرمندگی و دین‌همیشگی بنده شد.

یادم هست نخستین بار که نشریه پرمایه آینده را دیدم از آغاز تا پایان آن را خواندم و طی نامه‌ای به استاد نوشتم که این نشریه واقعی نظیر است و در واقع دایرةالمعارف کتاب است. استاد با شرم نویسنده بی نظیرش در مقاله‌ها، نامه‌ها، یادداشت‌ها و نقدها همه جا محوریت کتاب و کتاب‌پردازی را لحاظ می‌کرد. بعدها هم در سمیناری نمی‌دانم در تهران یا مشهد به استاد گفتم اکنون که آینده منتشر نمی‌شود، به نظرم به گونه‌ای دیگر در نشریه بخارا چاپ می‌شود که استاد در پاسخ لبخندی زد. (مقصود «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» در مجله بخارا است).

استاد ایرج افشار به دلیل همان حس فرهنگ دوستی همواره به شماری از مراکز فرهنگی سر می‌زد و بی‌هیچ تکبری به دیدار دوستان خود می‌رفت. یادم هست زمانی که استاد به مشهد آمده بود به محل کار بنده در بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی آمدند و از نزدیک در جریان کار بنده که تدوین کتاب‌شناسی دیگری بود، قرار گرفتند. بعدها هم که استاد در جریان چاپ کتاب یاد شده قرار گرفتند و مشخص شد که نام بنده از گروه پدیدآورندگان آن کتاب به ناحق حذف شده است، در مقاله‌ای با عنوان «آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی»، مترجم، ش ۳۷ (پاییز و زمستان ۱۳۸۱) صص ۲۳ و ۲۴ به سرنوشت این کتاب اشاره کردند و از همکاری راقم با این گروه یاد کرده بودند. این کار موجب تشویق بنده برای کار بیشتر و ارزش‌گذاری برای کار دیگران بود.

در دیداری دیگر در بنیاد پژوهش‌های اسلامی برای ملاقات با یکی از هم‌زبانان افغان اشتیاق نشان دادند. بنده از آن استاد صاحب نظر خواستم تا به دیدار استاد ایرج افشار بیاید. ولی ایشان استقبال نکرد. در این هنگام استاد افشار فرمود: من خود به دیدارشان می‌روم و با

کمال اشتیاق به دیدار او رفتند و اصلاً دلخور نشدند. این زمانی بود که استاد افشار نقدی بر مقاله آن صاحب‌نظر هم زبان نوشته بود و پاره‌ای از اشکالات مقاله وی را یادآور شده بود.

استاد ایرج افشار قدم رنجه فرمود و در «همایش متن پژوهی شاهنامه» در مشهد (اردیبهشت ۱۳۸۵) شرکت کرد و دیدارمان تازه شد. در آن همایش استاد سخنرانی کوتاه و بسیار مؤثری انجام داد. او پیشنهاد کرد: چون شاهنامه‌های متأخرتر زیادتر از کار آقای جلال خالقی مطلق است، لذا تهیه فهرست مشترک در هم کرداز تمام نسخه‌های شاهنامه موجود در جهان توسط فرهنگسرای فردوسی باید انجام شود. حدود ۱۲۰۰ نسخه متأخرتر از کار آقای خالقی مطلق به وسیله استاد شناسایی شده بود. از این رو با پیشنهاد تهیه فهرست برای آن خواستار نسخه‌شناسی این نسخه‌ها شده بود. همچنین تقاضا کرد شجره نسخه‌ها مشخصی شود، حتی نسخه‌های جدید شاهنامه، چه بسا از روی نسخه‌های قدیمی کتابت شده باشد. دیگر پیشنهاد کرده بود تا فرهنگسرای فردوسی مشهد اوراق پراکنده شاهنامه را به صورت نسخه برگردان (چاپ فاکسیمیل) جمع‌آوری کند. این کار برای محققان و شاهنامه‌پژوهان بسیار مفید فایده خواهد بود.

برای این بنده از ۱۳۷۸ فرصتی پیش آمد تا افزون بر کارهای جاری در دایرةالمعارف آستان قدس رضوی چاپ و انتشار خبرنامه مرکز خراسان‌شناسی را از شماره ۱۱ تا پایان شماره ۱۷ دنبال کنم. استاد ایرج افشار پس از انتشار چند شماره، نامه‌ای تشویق‌آمیز برایم فرستادند و از علاقه‌مندی به کار جدیدم یاد کردند. در آن خبرنامه به تبعیت از استاد بخش تازه‌های کتاب و رویدادهای خراسان را با عنوان «تازه‌ها و پاره‌های خراسان‌شناسی» انتخاب کردم که هفت شماره تداوم داشت.

استاد در باب مسائل سیاسی روز اصلاً اظهار نظری نمی‌کرد و به سرعت از کنار این وقایع می‌گذشت. او حتی نسبت به مطالب اهانت‌آمیز و تهمت‌های ناروای برخی روزنامه‌ها واکنشی نشان نمی‌داد. در یک بار هم که بحثی از مطالب روزنامه‌ها شد، ایشان فرمود که اصلاً روزنامه‌ها را مطالعه نمی‌کند و مباحث جدی هم در آن‌ها طرح نمی‌شود. به تازگی در یکی از آخرین نوشته‌هایش (بخارا، ش ۸۰، ص ۱۸۴) خود را از برخی شایعات تبرئه فرمود و اشاره کرد که هیچ وابستگی به فلان گروه ندارد و حتی یادآور شد که در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران اسماعیل‌رئیس نامی از او نیست.

در سال ۱۳۷۴ ش به مناسبت حضور استاد ایرج افشار در کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی در مشهد مصاحبه‌های با ایشان ترتیب دادم که متن آن نخستین بار در خبرنامه آن کنگره با عنوان «دست‌نوشته‌های خطی: میراثی علمی و تاریخی»، خبرنامه رویدادهای کنگره، ش ۳ (۳ شهریور ۱۳۷۴)، صص ۱۲-۱۷ چاپ شد و بار دوم در میراث شهباب، س ۶، ش ۳ (پاییز ۱۳۷۹)، صص ۳۶-۳۸ منتشر شد. در این مصاحبه نکته‌های بسیار آموزنده‌ای از طرف استاد مطرح شد، ولی از همه مهم‌تر عشق و علاقه‌ای بود که

در وجود ایشان به ایران و ایرانی موج می‌زد.

ایشان کارنامه‌ما ایرانیان را در عرصه فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی بسیار موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کرد و از پاره‌های کوتاهی‌ها و قصورهایمان در خصوص شناسایی و ارزش‌گذاری یا به قول استاد Codicology (نسخه‌شناسی) و نگهداری این ذخایر فرهنگی چشم می‌پوشید.

در همان نشست‌های کنگره کتاب در مشهد ایشان به نکته‌ای اشاره کرد که نشان از تیزبینی و دقت علمی استاد افشار دارد. ایشان ارزشیابی خود را از مقاله‌های ارائه شده، در آن کنگره بیان کرد و فرمود از میان خیل مقاله‌های ارائه شده مقاله‌ای که حاوی نکات ارزشمندی برای ایشان بود، مقاله پژوهشگر برجسته تاریخ تشیع، رسول جعفریان است. (رجوع شود به: رسول جعفریان، «اعلام‌الوری و منابع آن...» در مجموعه مقالات کنگره کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی، ج ۳، صص ۱۲۱۶-۱۲۲۴)

دیگر در کارگاه آموزشی نسخه‌های خطی در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی استاد ایرج افشار دانشجویان و علاقه‌مندان رشته کتابداری و نسخه‌شناسی را تعلیم می‌دادند. مدت این کلاس از ۸ بامداد تا ۲ بعداز ظهر بدون هیچ فاصله‌ای تداوم یافت. دانشجویان و کارکنان آن کتابخانه هر یک سؤالات و ابهاماتی در کارشان داشتند که استاد به پاسخگویی و راهنمایی آنان مشغول بود. در این میان یکی از استادان جوان تر رشته کتابداری از فرط خستگی در میانه بحث از کلاس خارج شد و در خلال آن کارگاه شگفت‌زده به بنده گفت: عجب تحملی دارد این مرد! و در ادامه گفت: او از مردان نسل قدیم است. استاد ایرج افشار را شاید بتوان از آخرین نسل دانشمندان قدیم ایرانی دانست که هم با روش‌شناسی کارش آشنا بود و هم بر محتوای دانش تجربی کارش تسلط داشت. او در دانش نسخه‌شناسی ایرانی و اسلامی شهره‌عام و خاص بود.

در این اواخر برخی از مقاله‌های دایرةالمعارف آستان قدس رضوی را برای ارزشیابی و ویرایش علمی به خدمتشان می‌فرستادم. مقاله‌های مرتبط با حوزه کاری خویش را به تقاضای دایرةالمعارف می‌پذیرفتند. در این داد و ستد فرهنگی بنده همواره از تذکرات و نکات بسیار آموزنده و ارزنده استاد در ویرایش علمی مقاله‌ها استفاده می‌کردم. او از زوایای مختلف مقاله‌ها را عیب‌یابی می‌کرد. این مقاله‌ها را او دید: تاریخچه کتابخانه آستان قدس، کتابخانه و موزه ملی ملک، سازمان موقوفات یزد و کرمان، صحافی، و...

استاد بزرگوار ایرج افشار بیش از هر کس برای ایران و ایرانیان شناخته شده است. آثار ارزشمند ایشان در عرصه‌های مختلف علمی و فرهنگی ایران همواره جاودان و اثرگذار خواهد بود. این دانشمند ایرانی در حدود ۳۰۰ کتاب عرضه کرد و چند اثر فخیم هم در دست انتشار داشت که برخی این روزها چاپ بیرون خواهد آمد که او دیگر در قید حیات نیست. کاغذ در زندگی و فرهنگ ایرانی (میراث مکتوب) و پنج کتاب‌شناسی ایران (بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی) از جمله این آثار است.

در هنگام حیات شریفش چند کتاب خوب برای شناخت و

ارج‌گذاری نسبت به خدمات ایشان منتشر شد. از جمله ارج‌نامه ایرج در ۲ جلد به کوشش انتشارات توس در ۱۳۷۷ و دیگر کتابی که به وسیله فرزندش آرژ در آمریکا چاپ شد با عنوان فهرست چاپکرده‌های ایرج افشار در ۱۳۶۸ و در آخر کار خوب دوست دانشورم سید فرید قاسمی با عنوان ایران‌شناس مجله‌نگار: زندگی و کارنامه مطبوعاتی ایرج افشار در ۱۳۸۹.

شنیدم «انجمن کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران» قصد برپایی بزرگداشتی برای این استاد بزرگ داشت تا از خدمات و تلاش‌های مؤثر ایشان در این حوزه تجلیل کند. اما استاد افشار از برپایی چنین نشست‌ی تا هنگام حیاتش اجتناب می‌ورزید و مانع برگزاری آن شد.

آخرین سفر ایشان به مشهد مربوط به همین امسال (۱۳۸۹) بود، به اتفاق دوست و دانشمند همراه ایشان استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی. در این سفر با برخی از دوستان و آشنایان خود دیدار کرد. وقت ایشان بسیار محدود بود و خیل بازدیدکنندگان هم بسیار. این بنده هم موفق به دیدارشان نشدم و استاد افشار به همراه دوست دکتر شفیعی به کدکن رفتند و از آن‌جا هم به تهران مراجعت کردند. یادش و نامش با ایران و ایرانی همیشه جاویدان و زنده باد.

مشهد، ۲۸ اسفند ۱۳۸۹

